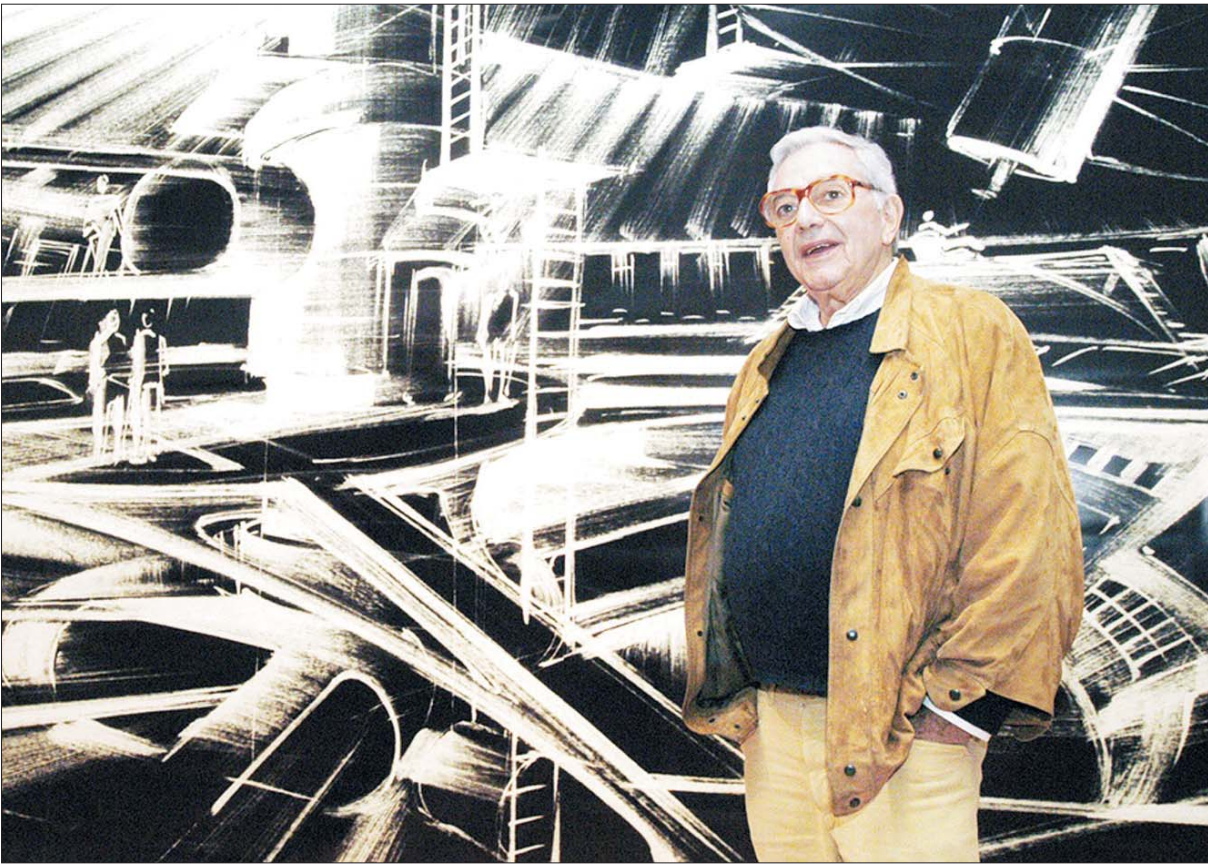


روزگار و آثار کن آدم، طراح صحنه «دکتر استرنج‌لاو»، «بری لندون» و فیلم‌های جیمز باند

فقط دو بار زندگی می‌کنید

فیونولا هالیگان · ترجمه: ساسان گلفر



کرده بودم که گناه او را به گردن بگیرم و برای کارهایی که او می‌کرد از بازیگران عذرخواهی کنم. واقعا به جای استثنای عذرخواهی می‌کردم. هم من کار از دستم دررفته بود و هم او. ولی ما همیشه دوست باقی ماندیم».

«او به من تلقن زد چون صحنه‌های «دکتر نو» را دیده بود و عاشق آنها شده بود، بنابراین می‌توان گفت همه این مسائل زیر سر ترنس یانگ، کارگردان «دکتر نو»، بود. این اولین فیلم باند و فیلم کم‌خرجی بود و هیچ‌کس بالای سرم نایستاده بود که بر همه کارهایم نظارت کند. همه‌اش در جامایکا فیلم‌برداری شد.»
«من در (استودیو) پاین‌وود (لندن) نشسته بودم و باید سه صحنه را با اشیا و دکور پر می‌کردم، بنابراین رفتم سر آن کار. آنها روز پنجشنبه رسیدند و باید فیلم‌برداری را روز دوشنبه شروع می‌کردند و اگر صحنه را دوست نداشتند، فاجعه پیش می‌آمد. اما ترنس گفت از صحنه خوشش آمده است، چون هیچ‌کس قبلا صحنه فیلم را آن‌طور کار نکرده بود و وقتی ترنس طرفدارم شد، دو تهیه‌کننده (فیلم‌های جیمز باند) کوبی [بروکولی] و هری [سالترمن] هم در کنارش بودند و همه خوششان آمد و این خیلی به من و به اعتمادبنفسم کمک کرد.

«خیلی زود فهمیدم می‌خواهم در کار طراحی باشم. وقتی که در سال ۱۹۳۴ برلین را ترک کردم، به مدرسه سنت‌پل در همرسمیت رفتم. طراحی‌ام خوب بود و معلم پیشرویی هم داشتم. مادر من صاحب یک مهمان‌خانه در همپستد بود و چیزهایی را که ما در برلین داشتیم، با خود آورده بود، میزهای بزرگ و نقره‌جات و هر شب ما ۲۶ نفر بودیم که دور یک میز بزرگ غول‌آسا می‌نشستیم و شام می‌خوردیم. همه مهاجر بودند و پانهنده و من از گوش‌دادن به تجربیات آنها، بیشتر از هر دانشگاهی یاد گرفتم.»
«یکی از آنها یک مجار به اسم گابور پوگانی بود که پدرش ساختمان اصلی مجمع ملل را طراحی کرده بود و او مرا به ونسان کوردا (طراح صحنه

مشهور مجار نامزد چهار جایزه اسکار و برادر الکساندر کوردا کارگردان) معرفی کرد و به‌واسطه او من تصمیم گرفتم به بارتلت [مدرسه معماری بارتلت، کالج دانشگاهی لندن] بروم و دوره شبانه را به عنوان یک دانشجوی خارجی بگذرانم تا به مؤسسه معماری CW Glover راه پیدا کنم. من جوان بودم، ۱۷ساله بودم، اما همان موقع هم برای ایده‌هایم می‌جنگیدم! در گلوور همکار مردی به نام کوین-لی داشتم. او مرا به جلو راند. او عضو گروه پژوهشی معماری مدرن بود. به من گفت اجازه نده پشنت را به خاک بمالند، ایده‌هایت را حفظ کن.»

«بعد، جنگ (جهانی دوم) شروع شد. موقع جنگ دانکرک تصمیم گرفتم در جنگ علیه آلمان فعال‌تر باشم. چون واقعا از نازی‌ها بدم می‌آمد. اول به یک واحد از تبعیدی‌ها و پناهندگان پیوستم که اسمش نیروهای نظامی پیشکام بود و همه متقاضی ورود به نیروی هوایی بودیم و ناگهان درخواست من پذیرفته شد که مثل معجزه بود، چون هیچ‌کس دیگری پذیرفته نشده».

«اول به اسکاتلند رفتم و بعد به کانادا، و پس از آن به یک طرح آموزش خلبانی در آمریکا به نام طرح آر‌نولد رفتم و دوره آموزشی من در سال ۱۹۴۲ در فلوریدا شروع شد. اتجا بود که به فیلم علاقه‌مند شدم، چون جان گارفیلد (بازیگر) را دیدم که مشغول فیلم‌برداری «نیروی هوایی» (۱۹۴۳) در تامپا فلوریدا بود و او خیلی چیزها یادم داد. به هر حال، آخر دوره،

در اکتبر ۱۹۴۳، من به بالاترین اسکا‌داران جنگنده‌ها وارد شدم و تا پایان جنگ در آنجا ماندم.»
«البته در طول جنگ وقتی مرخصی گرفتم و برگشتم، دوستان من که در کار تانتر و فیلم بودند، خیلی قول‌ها به من دادند و از این قبیل حرف‌ها می‌زدند که «شما هستید که ما را نجات می‌دهید»، اما بعد که برگشتم و خواستم وارد کار شوم، فقط می‌شنیدم که «باید عضو اتحادیه شوی». ولی چطور می‌توانستم عضو شوم؟ با کار. و نمی‌توانستم کار کنم، چون عضو نبودم.

«بخت با من یار بود که خواهرم در سفارت آمریکا کار می‌کرد. یک مردی آمد و گفت: «من اشیای صحنه یک فیلم به نام «خانم بلندی‌ش ارکیده لازم ندارد» (۱۹۴۸) را می‌خرم و ما سلاح‌های آمریکایی لازم داریم، می‌توانید به من کمک کنید؟» او و گفت بله، می‌توانم و یک برادر کوچک‌تر دارم که تازه از واحد آموزش نیروی هوایی آمریکا آمده و می‌خواهد وارد کار فیلم شود. این مرد مرا به طراح صحنه معرفی کرد و این‌طوری من وارد یک استودیو فیلم شدم.»
«در حدود پنج یا شش فیلم کار کردم تا توانستم خودم کار را در دست بگیرم و یکی از اولین فیلم‌هایی که در آن سهم بزرگی داشتم] (دستیار طراح صحنه] «کاپیتان هوراشیو هورنبلوئر» (۱۹۵۱) بود با بازی گریگوری پک و ویرجینیا مایو. من یک کشتی در جنوب فرانسه پیدا کردم و آن را به عنوان یک ناوچه قرن هجدهمی طراحی مجدد کردم و بعد از آن به عنوان کارشناس کشتی شناخته شدم.»

«در سال ۱۹۵۲ یک وارنر من را به جزیره ایسیکا در نزدیکی ناپل فراخواند تا در فیلمی به نام «دزد دریایی سرخیوش» با بازی برت لنکستر کار کنم و من با یک کشتی بادبانی بزرگ به ایسیکا رفتم و در آنجا همسرم را ملاقات کردم. بعد در رم به عنوان دستیار طراح صحنه در فیلمی به نام «هلن از تروا» (۱۹۵۶) کار کردم. در آنجا کسی وجود نداشت که طرح بزند، بنابراین مجبور شدم آرشیبکت‌ها را استخدام کنم، که خیلی تفریح بود بعد کار خردم را در انگلستان شروع کردم.»

کردیم: حدود ۱۴ آرشیبکت داشتیم و یک طراح معرکه به نام ادی کارر.»
«فکر می‌کردم کارم در آن فیلم خیلی طولانی نمی‌شود، نمی‌دانستم گاهی اوقات دو واحد فیلم‌برداری از سه‌هزار سیاهی‌لشکر داریم و برای آنها لباس و سلاح می‌خواهیم که برای من آموزش خوبی بود. بعد کار خردم را در انگلستان شروع کردم.»
«شیوه کار من این بود که همیشه با یک طرح شروع می‌کردم، حتی اگر فیلم‌نامه‌ای وجود نداشت، تلفنی با یک نفر صحبت می‌کردم و من طرح را درجا می‌کشیدم. در آن زمان آموزش در رشته معماری بسیار خشک و بی‌اعتناق بود، طرح‌های ابتدای کار من هم چنین وضعی داشتند، حتی اگر پیش‌بینی می‌کردم که کار بزرگی است، باز هم طرح‌هایی بی‌جان می‌زدم.»

«عاقبت این روش را کنار گذاشتم و از قلمی به نام فلومستر استفاده کردم، یک قلم سیاه‌وسفید با نوک T‌شکل که می‌توانستم طوری کنترلش کنم که هم خطی بسیار ظریف بکشم و هم خطوطی بسیار قوی. با این قلم توانستم نشان بدهم چگونه باید در فیلم سیاه‌وسفید نور داد و برای طرح‌های قوی‌ای که می‌زدم، شناخته شدم.» «صحنه آتشفشان «فقط دو بار زندگی می‌کنید» بزرگ بود. این جاه‌طلبانه‌ترین صحنه داخلی- خارجی بود که تاکنون ساخته شده است. ابعاد آتشفشان در نمای دور بیش از ۴۵۰ فوت بود که ما درون آن چادر زده بودیم، دریاچه مصنوعی و شیدار ۱۲۰ فوت پهنا داشت، ما پرواز هلیکوپترهای

سینمای جهان

نگاه

حس شاعرانه و ملموس «کتاب جنگل»

رابی کالین، نسخه زیبا و به‌روز‌شده با فناوری CGI جان فاورو از انیمیشن کلاسیک دیزنی، هم آوازها را حفظ کرده است و هم سرگرمی؛ و وزن عاطفی واقعی را هم به آن افزوده است. قصد توهین به تنها بازیگر آدمیزاد فیلم ندارم، اما ستاره واقعی اقتباس تازه دیزنی از «کتاب جنگل» ببر سخنگویی است که با رایانه ساخته شده است. شیر خان، که ادریس ال‌با به‌جای آن صحبت می‌کند، کاملا با پویانمایی رایانه‌ای ساخته شده است. اما چنان با جزئیات دقیق مجسم شده و وزن و حرکات فیزیکی او قانع‌کننده است که انگار با آن دندان‌ها و پنجه قرار است از پرده بیرون بی‌رد.

حتی وقتی او حرف می‌زند هم افسوس خود را حفظ می‌کند، تا جایی که شک می‌کنید جان فاورو یک ببر واقعی با یک مربی سرصحنه آورده باشد.

سوالی که پیش می‌آید این است که چرا دیزنی تقریبا ۵۰ سال پس از نسخه انیمیشن ولفگانگ ریترن دوباره تصمیم گرفته است به «کتاب جنگل» بپردازد؟ پاسخ خود شیر خان و سایر بازیگران واقعیت تصویری‌یافته آن است. همه اقتباس‌های زنده قبلی از داستان رودیارد کیپلینگ مثل فانتزی‌های استودیویی به نظر رسیده است؛ با حیوانات سیرک و حلقه‌های لاستیکی و دامپزشکان آماده با آمبول آرام‌بخش. اما این یکی که از قضا مصنوعی‌ترین آنهاست، ملموس و زنده و واقعی است.

آوازها، اورتور و گفتار متن ابتدای فیلم از زبان یک پلنگ خردمند به نام بقیرا (بن کینگزلی) همه تأثیرگذارند و بعد از یک صحنه تعقیب پرکشش، ماجراجی از کتاب کیپلینگ که در نسخه رتیر حذف شده بود، تصویر می‌شود و این نگرانی پیش می‌آید که قرار است شاهد اقتباسی کلمه‌به‌کلمه از کتاب باشیم.



اما درعوض، بیشتر حس می‌کنید که شاهد نسخه‌ای خانوادگی از فیلم «بازگشته از کور» هستید. موگلی (نیل ستی) کودکی سرراهی است که به مدد هوشمندی خود در طبیعت وحشی زنده می‌ماند؛ جست‌وجو برای غذا و میوه، تکاوبی بالارفتن از صخره‌ها و یک سکانس شگفت‌آور با کله گاو میش‌ها. فاورو حتی ترغیب آب‌پاشیدن روی لنز دوربین برای یادآوری اینکه مشغول تماشا هستید را نیز از «بازگشته از کور» وام گرفته است.

صدایشگی ال‌با در نقش شیر خان طنبیسی باشکوه دارد. لوینتا نیونگو وفسار ملایمی به نقش رخشا، گرگ مادر می‌دهد. اسکارلت جوهانسون در نقش کا، مار پیتون افسوسگر است و بیل موری در نقش بالو دلپذیر و کریستوفر واکن در نقش پادشاه لویی انگار دیگر اورانگوتان نیست، بلکه آخرین بازمانده میمون‌های غول‌پیکر است که در انتظار انقراض نشسته است. فاورو همه اینها را ماهرانه هماهنگ و تعادلی میان نمایش و احساس برقرار کرده است. فیلم به‌راحتی ممکن بود به یک جلوه‌گری فنی خشک بدل شود، اما فاورو آن را برایتان واقعا ملموس می‌کند و باید اذعان کرد که حس شاعرانه خاصی در تماشاکر برمی‌انگیزد.

کوتاه‌شده: از تلگراف منبع: اسکرین اینترنشنال
«ولی مسئله فقط این نیست که چکار می‌توانید بکنید یا نمی‌توانید، باید به آدم‌هایی که با آنها یا برای آنها کار می‌کنید، کارگردان و تهیه‌کننده اعتماد داشته باشید و این مسئله در فیلم‌های باند اهمیت بیشتری هم پیدا می‌کند. این را هم بگویم که هر چه بزرگ‌تر بودند، کمتر از کارم انتقاد می‌کردند، غیر از کوبی بروکولی که می‌گفت: «هر بار که کن قلم روی کاغذ می‌برد، من دچار حمله قلبی می‌شوم.» به عنوان طراح صحنه باید بتوانید برای آنچه می‌خواهید، بچکنید، اما این را نیز باید بدانید که چگونه بدون لطمه‌زدن به فیلم، کوتاه بیاید. همه کار را که شما نمی‌توانید بکنید، نکته اصلی این است که باید رابطه خوبی با کارگردان یا تهیه‌کننده داشته باشید تا بتوانید زور بزنید که شاید (برای آنکه خرج فیلم کنید) کمی بیشتر پول بگیرید».

این هفته روی پرده

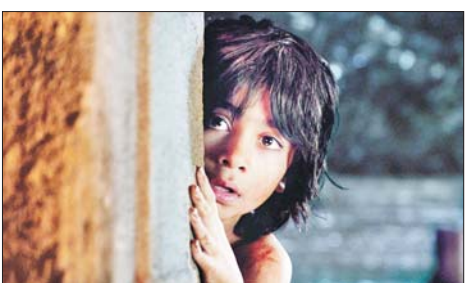
آخرین حربه

کودتا، صنعت مد، زندگی در میان حیوانات جنگل و م‌م. ریت یک جانی‌تکار خطرناک از جمله مضامین فیلم‌هایی هستند که از جمعه ۱۵ آوریل (۲۷ فروردین) اکران می‌گیرند و البته فیلم‌هایی مانند «اتاق سبز»، «چشمی برای زیبایی»، «۱۳ دوربین»، «دوست دارم، ريو»، «مرز خصمانه»، «بالا و پایین»، «آسمان»، «خاطرات آدرلا» و «اکو پارک» نیز در این تاریخ روی پرده می‌روند.



جانی‌تکارCriminalMinds

خاطرات، اسرار و مهارت‌های یک مأمور مرده سازمان سیا وارد مغز یک زندانی محکوم به مرگ خطرناک و غیرقابل‌پیش‌بینی (کوبن کاستنی) می‌شود و این تلاش مذبحانه‌ای است که به‌عنوان آخرین حربه برای متوقف‌کردن یک نقشه شیطانی صورت گرفته است، به این امید که این جانی‌تکار بتواند مأموریت را به نتیجه‌ای برساند. آرل ورومن این اکشن علمی- تخیلی دلهره‌آور را برای استودیو لاینزیت کارگردانی کرده است. زمان نمایش فیلم ۱۱۳ دقیقه است.



کتاب جنگلThe Jungle Book

استودیو والت دیزنی این اثر کلاسیک ادبی رودیارد کیپلینگ را پس از چند دهه به صورت یک فیلم زنده و البته با فناوری رایانه‌ای روی پرده فرستاده است. موگلی (نیل ستی)، بچه انسانی است که با یک خانواده از گرگ‌ها بزرگ می‌شود و یک ببر (ادریس ال‌با) او را به‌عنوان یک تهدید می‌بیند و درصدد نابودی او برمی‌آید. موگلی راه سفر در پیش می‌گیرد و از یک ببر دانا (بن کینگزلی) و خرس آزاداندیش (بیل موری) درس می‌گیرد. این فیلم را جان فاورو کارگردانی کرده است.



سلمانی:برش بعدیBarbershop: The Next Cut

کالوین (آیس کیوب) و کارکنان قدیمی آرایشگاه او، از جمله ادی (سدریک اینترپتر)، ۱۰ سال بعد از فیلم اول این مجموعه سر جای خود هستند، اما مغازه دستخوش تغییرات عمده‌ای شده است. درهمین‌حال در جامعه درووبر مغازه وقایع ناخوشایندی رخ می‌دهد و کالوین و دارودسته او مجبورند هم سلمانی خود را نجات دهند و هم کل محله را. آنتونی اندرسون، نیکي میناز و جینا هال از دیگر بازیگران این فیلم کمدی به کارگردانی مالکوم دی. لی هستند.



کولونیاColonia

درام عاشقانه و دلهره‌آور «کولونیا» در خلال وقایع سیاسی ۴۰ سال پیش در شیلی و پس از کودتای سال ۱۹۷۳ زنرال پینوشه رخ می‌دهد. لئا (اما واتسن) به سانتیاگو رفته است که کودتا اتفاق می‌افتد و نامزد شیلیایی او، دنیل (دنیل برول) گرفتار نیروهای امنیتی و به مکانی مخفی به نام کولونیا برده و شکنجه می‌شود. لئا مجبور است سفر دروودرازی را آغاز کند و با یک وزیر شیطان‌صفت (مایکل نیکویست) روبه‌رو شود. این فیلم ۱۱۰ دقیقه‌ای را فلورین گالنبرگر کارگردانی کرده است.



اولین دوشنبه ماه مهThe First Monday in May

مستند «اولین دوشنبه ماه مه» محصول مکتولیا پیکچرز به کارگردانی اندرو روسی به پربازدیدترین نمایشگاه مد تاریخ در موزه متروپولیتن می‌پردازد که نمایشگاه «جین» از درون عینک» نام دارد و به نگاهی به مد غربی ملهم از فرهنگ چینی است که اندرو بوتلتن آن را روایت می‌کند. اندرو رسی فیلم‌ساز در این فیلم از جمله با آنا وینتور، سردبیر مجله وگ و هنرمندان مشهوری مانند وونگ کار وای، فیلم‌ساز، کارل لارفلد، طراح مد، ژان پل گویتیه، جان کالیانو و همچنین به‌عنوان شخصیت‌های هنر پاپ معاصر مانند ریانا صحبت کند و تلاش می‌کند دریابد که آیا اصلا مد را می‌توان هنر دانست یا نه.